



The Function of Caliphate Structure in the Second Era of the Fatimid Caliphate (487-567 A. H) Against the Crusaders in the Levant

Hayat Moradi¹ Azam Bahrami²

1. Ph. D in history of Islam, Al- Zahra University, Tehran, Iran.
Email: Hayat1977m@yahoo.com
2. Lecturer at Technical Faculty of Al- Zahra University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: Sohabahrami1365@gmail.com

Abstract:

The second era of the Fatimid Caliphate (487-567 A. H) coincided with the attacks of the Crusader forces in the Levant; a period in which difficult conditions arose for the Fatimids due to the extensive influence of the viziers, and the political and social turmoil alongside the two threatening powers of Abbasids and the Seljuks. Therefore, the Crusader attacking the Levant in the second era of the Fatimid Caliphate weakened the authority of this government in the east of the Islamic world. The present study is to analyze the political-military structure as well as the internal and external factors in the second era of Fatimid Caliphate against the Crusaders, taking advantage of Giddens's structural theory. The research findings clarify that the weak performance of the political structure due to the lack of legitimacy of the caliphs and the authority of the ministers, the ineffectiveness of the military structure due to the heterogeneity of the army and the dispute between the commanders, the ineffectiveness of internal (ministers) and external agents (local governors of the Levant), weakened the Fatimid authority against the Crusaders in the Levant.

Keywords: Fatimid Caliphate, Crusaders, Levant, Ministry Institution, Structural Theory.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 13, 2021

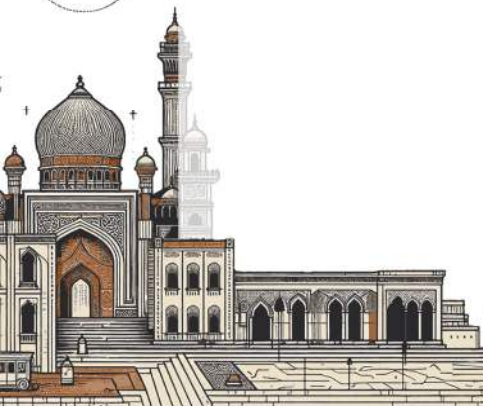
Received in revised form June, 06, 2021

Accepted June, 19, 2021

Published online December, 21, 2024

Cite this article:

Moradi, H., Bahrami, A. (2024). The Function of Caliphate Structure in the Second Era of the Fatimid Caliphate (487-567 A. H) Against the Crusaders in the Levant. *History of Islam*, 25(4), 121-144. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.60120.2145>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



أداء هيكل الخلافة في العصر الثاني للخلافة الفاطمية (٥٦٧-٤٨٧هـ ق) ضد الصليبيين في الشامات

حيات مرادي^١ أعظم بهرامي^٢

١. دكتوراه في تاريخ الإسلام، جامعة الزهراء، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: Hayat1977m@yahoo.com
٢. محاضرة في كلية الزهراء التقنية، مشهد، إيران. البريد الإلكتروني: Sohabahrami1365@gmail.com

الملخص:

تزامن العصر الثاني للخلافة الفاطمية (٤٨٧-٥٦٧هـ ق) مع هجمات القوات الصليبية على الشامات؛ وهي فترة نشأت فيها ظروف صعبة ضد الفاطميين بسبب النفوذ الواسع للوزراء من جهة، والاضطرابات السياسية والاجتماعية إلى جانب قوتي التهديد العباسيين والسلاجقة من جهة أخرى. ولذلك فإن هجمات الصليبيين على الشامات في العصر الثاني للخلافة الفاطمية أضعفت قوة هذه الحكومة في شرق العالم الإسلامي. يحاول البحث الحالي تحليل البنية السياسية - العسكرية والعَمَال الداخليين والخارجيين للفترة الثانية من الخلافة الفاطمية ضد الصليبيين باستخدام نظرية الهيكله لجيدنز. وتشير نتائج البحث إلى أن ضعف أداء البنية السياسية بسبب عدم شرعية الخلفاء واستيلاء الوزراء على السلطة مع عدم كفاءة البنية العسكرية بسبب تباين الجيش واختلاف القادة وكذلك عدم كفاءة العمال الداخليين (الوزراء) والعَمَال الخارجيين (ولاة الشامات المحليين) تسبب في إضعاف بنية السلطة الفاطمية في مواجهة الصليبيين في الشامات.

الكلمات المفتاحية: الخلافة الفاطمية، الصليبيون، الشامات، مؤسسة الوزارة، نظرية الهيكله.

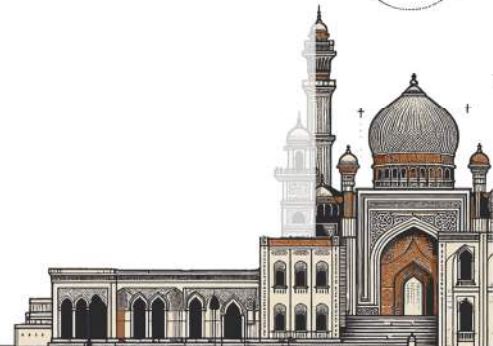
معلومات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٢/١٣ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٦/٠٦ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٦/١٩ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/١٢/٢١

استناداً إلى هذه المقالة:

مرادي، حيات؛ بهرامي، أعظم (٢٠٢٤). أداء هيكل الخلافة في العصر الثاني للخلافة الفاطمية (٤٨٧-٥٦٧هـ ق) ضد الصليبيين في الشامات. تاريخ الإسلام. ٤٥(٢٥). ١٢١-١٤٤. <https://doi.org/10.22081/hq.2023.60120.2145>





عملکرد ساختار خلافت در عصر دوم خلافت فاطمیان (۵۶۷-۴۸۷ ه.ق) در مقابل صلیبیان در شامات

حیات مرادی^۱ اعظم بهرامی^۲

۱. دانش‌آموخته دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: Hayat1977m@yahoo.com
۲. مدرس دانشکده فنی الزهراء، مشهد، ایران. رایانامه: Sohabahrami1365@gmail.com

تاریخ اسلام || سال بیست و پنجم، شماره صد، دی ۱۴۰۳

چکیده:

عصر دوم خلافت فاطمی (۴۸۷-۵۶۷ ه.ق)، مصادف با حملات نیروهای صلیبی به شامات بود؛ دوره‌ای که به دلیل نفوذ گسترده وزیران از یک سو، و آشفتگی سیاسی و اجتماعی در کنار دو قدرت تهدیدآمیز عباسیان و سلاجقه از سوی دیگر، شرایط دشواری برای فاطمیان به وجود آمده بود. از این رو، حملات صلیبیان به شامات در عصر دوم خلافت فاطمی، موجب تضعیف قدرت این حکومت در شرق جهان اسلام شد. پژوهش حاضر، سعی دارد با بهره جستن از نظریه ساخت‌یابی گیدنز، ساختار سیاسی - نظامی و کارگزاران داخلی و خارجی دوره دوم خلافت فاطمی در برابر صلیبیان را مورد تحلیل قرار دهد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که ضعف عملکرد ساختار سیاسی به دلیل عدم مشروعیت خلفا و قدرت‌گیری وزیران در کنار ناکارآمدی عملکرد ساختار نظامی به جهت ناهمگونی ارتش و اختلافات فرماندهان و نیز ناکارآمدی کارگزاران داخلی (وزرا) و خارجی (والیان محلی شامات)، موجب تضعیف ساختار قدرت فاطمی در برابر صلیبیان در شامات شد.

واژه‌های کلیدی: خلافت فاطمی، صلیبیان، شامات، نهاد وزارت، نظریه ساخت‌یابی.

اطلاعات مقاله:

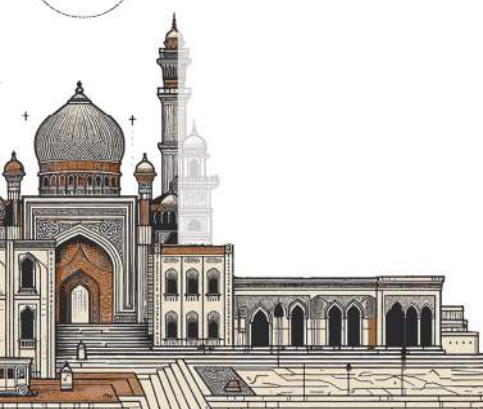
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱



استناد:

مرادی، حیات؛ بهرامی، اعظم (۱۴۰۳). عملکرد ساختار خلافت در عصر دوم خلافت فاطمیان (۴۸۷-۵۶۷ ه.ق) در مقابل صلیبیان در شامات. تاریخ اسلام. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.60120.2145>. ۱۴۴-۱۲۱. (۴)۲۵



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴X

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم

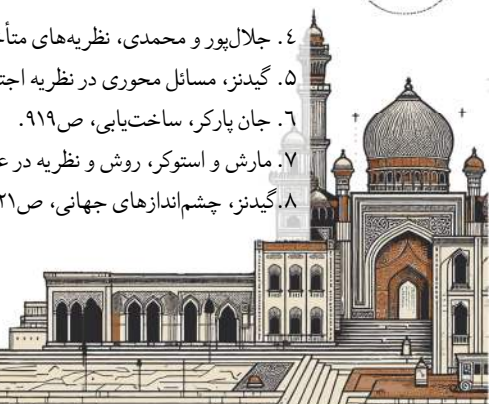


مقدمه

عصر دوم خلافت فاطمی (۴۸۷-۵۶۷ق)، دوره‌ای پُر از تنش داخلی و خارجی بود. در این مدت، از یک سو قدرت خلفا کاهش یافت و از سوی دیگر قدرت وزرا افزایش گرفت؛ به طوری که کنترل لشکر و دولت از دست خلفا خارج شد و همچنین، به دلیل اختلافات داخلی سپاهیان در نتیجه ناهمگونی قومیتی، ساختار نیروی نظامی فاطمیان نیز با ضعف و ناکارآمدی مواجه گردید. این عوامل به تدریج زمینه‌های سقوط قدرت آنها را در داخل و خارج قلمرو رقم زد. نوشتار حاضر در نظر دارد تا مسئله چگونگی عملکرد ساختار خلافت فاطمیان را در مقابل صلیبیان، با تکیه بر نظریه ساخت‌یابی^۱ گیدنز مورد بررسی قرار دهد. گیدنز در نظریه خود بر روی تعامل و ارتباط دوطرفه کارگزار^۲ و ساختار^۳، یعنی بر کنش فردی و زمینه ساختاری در ایجاد پدیده‌ها تأکید دارد.^۴ به لحاظ جامعه‌شناسی، مفهوم ساخت‌یابی، یعنی افراد، سازنده جامعه هستند؛ اما جامعه نیز آنها را محدود و مقید می‌کند. پس، اگرچه کنش و ساختار، مفاهیمی متضادند، اما در واقع، دوروی یک سکه هستند. در این مورد، گیدنز به پیوستگی ساختار و کارگزار در جامعه انسانی تأکید دارد^۵ و برای ساختار و کارگزار، اصالتی قائل نیست و به جای آن، رابطه ساخت و عاملیت را مطرح می‌کند و می‌گوید: بر اساس نگرش دوسویه، قدرت عاملان وابسته به استفاده از ساخت‌های متشکل از قواعد و تدابیر است.^۶ از دیدگاه گیدنز، ساخت‌ها، واقعیاتی ممکن و بالقوه هستند که تنها به واسطه بهره‌گیری آگاهانه و عاملانه از آنهاست که وجودشان پایدار می‌ماند.^۷ در این نظریه، کنش برای کردار افراد در زندگی اجتماعی ظرفیت لازم را ندارد و برای همین، به جای آن، عاملیت به‌کار می‌رود و قائل است، انسان در حیات اجتماعی، یک عامل است تا کنشگر.^۸ او برای تشریح عامل و عاملیت، سه نوع از سطح آگاهی را مطرح کرد: ۱. آگاهی عملی؛ ۲. آگاهی

1. Structuration.
2. Broker.
3. Structure.

۴. جلال‌پور و محمدی، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، ص ۳۷۲.
۵. گیدنز، مسائل محوری در نظریه اجتماعی، ص ۶۴.
۶. جان پارکر، ساخت‌یابی، ص ۹۱۹.
۷. مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص ۳۲۰.
۸. گیدنز، چشم‌اندازهای جهانی، ص ۲۱.





استدلالی؛^۳ ناخودآگاهی. وی آگاهی عملی و استدلالی را در اولویت قرار می‌دهد.^۱ بر اساس دیدگاه او، نظام اجتماعی ساختار ندارد؛ بلکه خصلت‌های ساختاری را به نمایش می‌گذارد؛^۲ زیرا نظام اجتماعی، بستر کردارهای اجتماعی است که به روابط عاملان نظم می‌دهد. بنابراین، به خودی خود، مستقل از عاملان و کردار اجتماعی آنان از کلیت ساختار نیست؛ به عبارت دیگر، نظام عامل و کارگزار داخل در آن، جدا از نظام و ساختار سیاسی نیست؛ بلکه در بطن آن قرار دارد. پس، میان عاملیت و ساختار، رابطه‌ای است و نمی‌توان آنها را از هم جدا نمود.^۳ بدین ترتیب، ساختارها به واسطه کردار عاملان شکل می‌گیرند.^۴ از سویی، ساختارها نیز بستر کردار عاملان اجتماعی را فراهم می‌کنند.^۵

پژوهش حاضر، به منظور تبیین بهتر مسئله، با استفاده از نظریه مذکور درصدد است به دغدغه اصلی نوشتار پردازد؛ یعنی به این پرسش پاسخ دهد که «عملکرد ساختار سیاسی و نظامی و کارگزاران داخلی و خارجی دوره دوم خلافت فاطمی، چه تأثیری بر نتیجه نبرد آنان با صلیبیان داشت؟». نتیجه به دست آمده چنین است که ضعف و بحران در ساختار سیاسی، به دلیل تزلزل مشروعیت خلفا و نفوذ و قدرت فزاینده وزیران، همچنین ضعف ساختار نظامی، به دلیل ناهمگونی لشکریان و اختلافات داخلی میان ارتش و اختلافات اهل قلم و اهل سیف، در کنار ناکارآمدی کارگزاران داخلی (وزیران) و خارجی (امرای محلی شامات)، موجب شکست قدرت خلافت فاطمی در برابر نیروهای صلیبی در سواحل شامات شد.

در باره موضوع نوشتار حاضر، پژوهشی مستقل با این عنوان انجام نگرفته است؛ اما پژوهش‌هایی در موضوع خلافت فاطمی در شامات موجود است؛ از جمله آنها برخی مقالات اند که به نقش فاطمیان در نبرد با صلیبی‌ها اشاره دارند؛ همچون مقاله «نقش شیعیان فاطمی در جنگ‌های صلیبی» که به عملکرد فاطمیان در شامات، محدود بودن قدرت آنان در سواحل شامات و نبردهایشان در برابر صلیبیان پرداخته و در ادامه، سقوط مراکز قدرت

۱. آزاد ارمکی، مکتب‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۳۷۱.

۲. جلال پور و محمدی، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، ص ۲۴.

۳. گیدنز، مسائل محوری در نظریه اجتماعی، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۶۳-۶۵.

۵. گیدنز، ساخت جامعه، ص ۱۸-۱۹.



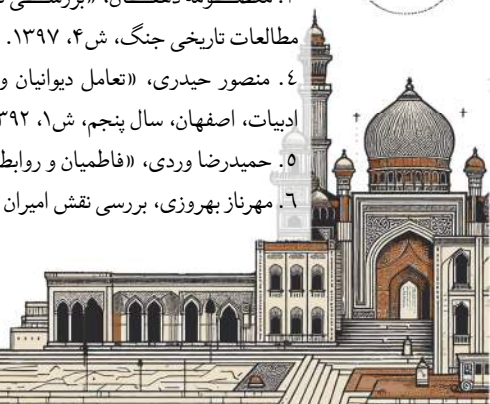


فاطمیان در شامات را شرح داده است.^۱ همچنین، دسته‌ای از مقالات به موضوع ساختار دولت فاطمی اشاره دارد. در مقاله‌ای با عنوان «ساختار مذهبی - سیاسی مصر در دوره سقوط فاطمیان»،^۲ بر ترکیب مذهبی و سیاسی جامعه مصر تأکید شده است. در این مقاله، از علل سقوط خلافت، قدرت گرفتن وزیران و اقتدار جامعه تسنن ذکر گردیده است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، به هدف نشان دادن ناکارآمدی ساختار سیاسی و نظامی به دلیل ضعف خلفا و ناهمگونی ارتش در کنار قدرت‌گیری وزیران و ناکارآمدی آنان و والیان محلی شامات در برابر حملات صلیبی در شامات تنظیم شده است.

برخی از مقالات، بر تشکیلات نظامی و ارتش فاطمیان پرداخته‌اند؛ مقاله «بررسی تشکیلات نظامی و جایگاه ارتش در خلافت فاطمی مصر»،^۳ اغلب به موضوع ارتش چند قومیتی فاطمیان که شامل: مغربی، سودانی، حجازی و ترک می‌شد، پرداخته و بر موضوع ابزار و تدارکات ارتش فاطمی تأکید دارد. مقاله «تعامل دیوانیان و نظامیان در دوره دوم خلافت فاطمی مصر»،^۴ بر موضوع روابط دیوانی و امرای نظامی اشاره دارد و از نظر مؤلف، در دوره دوم حکومت فاطمی، یکی از عوامل ضعف آنان، عدم تعامل این دو گروه بود که یکی از علل آن، عدم مشروعیت و ضعف خلفاست و مقاله بر اساس این موضوع تنظیم شده است.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها، فقط به موضوع روابط فاطمیان با دیگر حکومت‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله «فاطمیان و روابط بین‌الملل».^۵ برخی نیز به موضوع حاکمان شامات اشاره داشته‌اند؛ همچون «بررسی نقش امیران شامات در جنگ‌های صلیبی و پیامدهای آن».^۶ این مقالات، اغلب بر روابط فاطمیان با دیگر

۱. عبدالله ناصری طاهری، «نقش شیعیان فاطمی در جنگ‌های صلیبی»، ماهنامه تاریخ اسلام، ش ۵، ۱۳۸۸.
۲. حسین مفتخری و علیرضا اشتری تفرشی، «ساختار مذهبی - سیاسی مصر در دوره فاطمیان»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۵، ۱۳۹۱.
۳. معصومه دهقان، «بررسی تشکیلات نظامی و جایگاه ارتش در خلافت فاطمی مصر»، مطالعات تاریخی جنگ، ش ۴، ۱۳۹۷.
۴. منصور حیدری، «تعامل دیوانیان و نظامیان در دوره دوم خلافت فاطمیان مصر»، پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات، اصفهان، سال پنجم، ش ۱، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳.
۵. حمیدرضا وردی، «فاطمیان و روابط بین‌الملل»، پژوهش‌نامه تاریخ، بی‌جا، بی‌تا.
۶. مهرناز بهروزی، بررسی نقش امیران شام در جنگ‌های صلیبی و پیامدهای آن، بی‌تا.





دول و نقش امیران محلی شامات در نبردهای صلیبی تأکید دارد و اشاره چندانی به عملکرد دولت فاطمی ندارد؛ در حالی که هدف نوشتار حاضر، بیان ضعف عملکرد ساختار سیاسی و نظامی در کنار ناکارآمدی کارگزاران داخلی و خارجی فاطمیان در شامات در برابر صلیبی هاست. بنابراین، عدم رابطه و تعامل صحیح میان ساختار و کارگزار، موجب شکست فاطمیان در برابر نیروهای صلیبی شد.

عملکرد ساختار سیاسی و نظامی خلافت فاطمی در شامات پیش از نبرد با صلیبیان (۳۵۸-۴۸۷ ق)

فاطمیان با حاکمیت بر مصر و ثبات قدرت، در صدد گسترش قدرت و قلمروشان در مشرق اسلامی برآمدند. آنها تلاش کردند تا شامات را از تسلط عباسیان خارج ساخته و دعوت و حکومت خود را توسعه دهند. در سال ۳۵۸ ق، جوهر صقلی (م. ۳۸۱ ق)، لشکری به فرماندهی جعفر بن فلاح (م. ۳۶۰ ق)^۱ را برای فتح شامات فرستاد. پس از مدتی، اغلب شهرهای شام به تصرف فاطمیان درآمد و به تدریج حکمرانی بر شهرهای شامات در دوره اول خلافت فاطمی تثبیت شد.^۲ در این مدت، در شهرهای شامات حکومت‌های محلی حاکم بودند؛ از جمله آنها می‌توان به قرامطه اشاره کرد که در سال ۳۵۷ ق «حسن اعصم» (م. ۳۶۶ ق) از این فرقه بر شامات تسلط یافت؛ اما با ورود فاطمیان به مصر، در نبردی که بین دو گروه شکل گرفت، به شکست و عقب‌نشینی قرامطه منجر شد.^۳ این امر، موجب نزدیکی قرامطه با عباسیان در جهت تقابل و نیز شکست فاطمیان در جنگ میان جعفر بن فلاح و اعصم در سال ۳۶۰ ق گردید که در نهایت، جعفر بن فلاح کشته شد.^۴ فاطمیان در این مدت، با تطمیع قبیله عربی بنی جراح، آنها را مطیع و به‌عنوان یکی از کارگزاران خود تعیین کردند. در زمان العزیز بالله فاطمی (۳۶۵-۳۸۶ ق)، منطقه فلسطین تحت تصرف بنی جراح زیر لوای

۱. جعفر بن فلاح کنامی، از فرماندهان فاطمی، و اولین والی شامات از طرف خلفای فاطمی بود (ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۲۶، ص ۲۰۱).
 ۲. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۶.
 ۳. ابن ابی‌ک، کنز الدرر و جامع العر، ص ۱۳۲.
 ۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۶۸؛ ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ص ۲؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۳۲؛ همو، الخطط، ج ۲، ص ۶۸.





خلافت فاطمی درآمد؛^۱ اما این حُسن رابطه، مدت زیادی طول نکشید؛ چون در زمان خلیفه الظاهر (۴۱۱-۴۲۷ق)، بنی جراح با دیگر امرای محلی همچون بنی مرداس (حاکمان حلب در قرن پنجم هجری) و بنی کلب علیه فاطمیان هم پیمان شدند تا دمشق را به تصرف خودشان در بیاورند؛ ولی در نبردی که در سال ۴۲۰ق به رهبری «دزبری» (م. ۴۳۳ق)، فرمانده فاطمی، شکل گرفت، بار دیگر شامات تحت سیطره فاطمیان درآمد.^۲

از دیگر قدرت‌های محلی معاصر فاطمیان، دولت بنی حمدان بود که در این زمان توانست بر دمشق تسلط یابد و اعلام استقلال کند؛^۳ هر چند گهگاه برخی از حاکمان این دولت در مقام کارگزاران خارجی فاطمیان، همچون ابوالمعالی (م ۴۸۵ق) پسر سیف‌الدوله حمدانی و نیز «ابا شجاع فاتک»، تابعیت خود را از فاطمیان اعلام می‌کردند و به نام خلفای فاطمی خطبه می‌خواندند. این نوسان عملکرد کارگزاران خارجی، میان تابعیت‌پذیری و استقلال‌طلبی که غالباً برآمده از آگاهی عملی و استدلالی بود، نشان از این داشت که هم خواستار حفظ موجودیت خود در سایه حکومتی مقتدرتر همچون فاطمیان بودند و هم درصدد حفظ استقلال با توجه به شرایط مطلوب بودند. با این فراز و نشیب، حلب تا زمان جنگ‌های صلیبی کم‌وبیش تابع فاطمیان بود.^۴ دولت محلی بنی مرداس نیز در حلب و در زمان المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ق) تابع فاطمیان بود؛ چنان‌که نصرین صالح بن مرداس (۴۶۸-۴۷۲ق)، از جانب خلیفه فاطمی، والی بیروت، عکا و جبیل شد؛^۵ اما در قرن پنجم هجری، فاطمیان با رقیب سرسختی به نام سلاجقه (۴۲۹-۹۵۰ق)^۶ در شامات مواجه شدند؛ به طوری که سپاه فاطمیان به

۱. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۳۷.

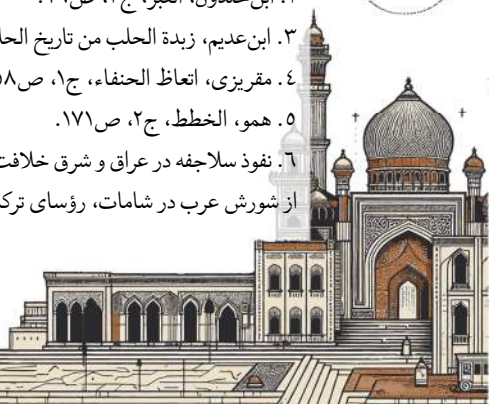
۲. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۷۹.

۳. ابن عدیم، زبدة الحلب من تاریخ الحلب، ص ۶۸.

۴. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. همو، الخطط، ج ۲، ص ۱۷۱.

۶. نفوذ سلاجقه در عراق و شرق خلافت عباسی، موجب گسترش قدرت آنها در شامات شد. فاطمیان به جهت جلوگیری از شورش عرب در شامات، رؤسای ترکمن را در آن نواحی برگزیدند. مدتی «اتسز» از جانب فاطمیان حاکم شامات شد؛





فرماندهی ارسالان بساسیری^۱، از این حکومت شکست سختی خورد.^۲ در دوره خلافت المستنصر بالله، سلاجقه با سوءاستفاده از آشفتگی سیاسی و اقتصادی مصر، بیشتر شهرهای شامات را تصرف کردند.^۳ فقط برای مدتی کوتاه و در زمان وزارت «بدرالجمالی» (م. ۴۸۷ یا ۴۸۸ق) و پسرش «افضل» (م. ۵۱۵ق)، شهرهای صور و بیت المقدس به تصرف فاطمی درآمده و سواحل جنوبی شامات، در قلمرو تحت نفوذ فاطمیان باقی مانده بود.^۴ با این وصف، در این دوره می توان گفت با قدرت یابی و استقلال طلبی کارگزاران خارجی (والیان شامات) و همچنین با نفوذ تدریجی و فزاینده کارگزاران داخلی (وزرا)، از نفوذ و اقتدار شخص خلیفه در رأس ساختار قدرت سیاسی کاسته شد؛ چنان که گاه کارگزاران داخلی، تعیین کننده تصمیمات مهم بودند.

ناکارآمدی عملکرد ساختار سیاسی و کارگزاران داخلی فاطمیان در برابر نیروهای صلیبی در شامات (۵۶۷-۴۸۷ق)

عملکرد خلافت فاطمی در عصر دوم، به دلیل عدم تعامل ساختار سیاسی و نظامی با یکدیگر و نیز اختلاف کارگزاران داخلی و خارجی با ساختار خلافت، بیش از پیش با بحران و ناکارآمدی مواجهه شد. در حقیقت، این دوره، عصر اقتدار و نفوذ گسترده وزیران بود؛ چنان که با روی کار آمدن «بدرالجمالی»، وزارت تفویض شکل گرفت^۵ و وزرا بر امور اداری، تبلیغی

اما در سال ۴۶۳ق علیه خلافت فاطمیان شورش کرد و برای تصرف بیت المقدس و رمله، از سلجوقیان درخواست کمک کرد. این امر، موجب تصرف شهر دمشق توسط سلجوقیان شد (ر.ک: ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ص ۱۸۳)

۱. ارسالان بساسیری، در کوفه، موصل، واسط و رجبه، به نام خلیفه المستنصر بالله فاطمی خطبه خواند و سپس، بغداد را تصرف کرد.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۵۴۸؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۵، ص ۷۳۰.

۳. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۵، ص ۱۱۵.

۴. مقریزی، اغانة الأمة بکشف الغمة، ص ۲۰؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۸۱.

۵. از جمله وظایف وزیر، این بود که مستقیماً بر مطالب رسیدگی می کرد. وی کارگزارانی را برای حکمرانی برمی گزید و به طور مستقیم، قدرت تصرف بر اموال بیت المال و نظارت بر امور لشکر و تدبیر جنگ ها را بر عهده داشت؛ به طوری که با وزارت بدرالجمالی، مقام قضاوت و داعی الدعاة نیز به وی سپرده شد. پس در



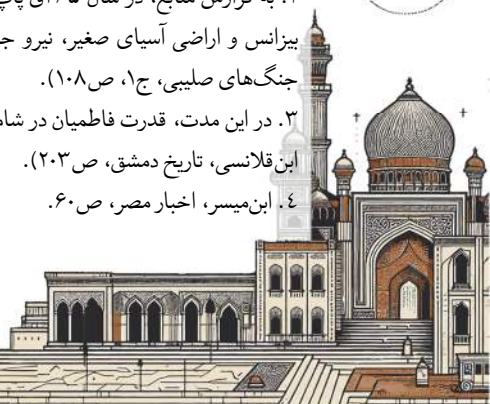
و نظامی نظارت مستقیم پیدا کردند. این امر، بیش‌ازپیش موجب برتری قدرت وزرا بر خلافت شد؛ به طوری که گاهی وزرا بدون نظر و اجازه خلیفه، والیان و صاحبان دیوان را تعیین و منصوب می‌کردند.^۱ این اقدام، مصداق بارزی از نفوذ آگاهانه و غلبه گسترده کارگزار بر ساختار قدرت محسوب می‌شد.

همچنین، از دیگر مسائل مهم عصر دوم فاطمی، بحران تدریجی مشروعیت خلفا و اختلاف در جانشینی قدرت بود؛ به طوری که با مرگ خلیفه «المستنصر بالله»، افضل، اولین وزیری بود که با نفوذ گسترده‌اش، جانشین خلیفه را تعیین کرد. وی پسر کوچک المستنصر، یعنی «المستعلی» را بر «نزار» پسر بزرگ‌تر ترجیح داد و او را به خلافت نشانید. زمان خلافت المستعلی (۴۸۷-۴۹۵ ق)، اختلافات اسماعیلیان مستعلوی و نزاری شدت گرفت و به دلیل خردسالی، ضعف اراده و عدم نفوذ خلیفه بر امور حکومت، «افضل» بر امور دیوانی و دینی مسلط شد. در چهارمین سال خلافت «المستعلی»، صلیبیان حملاتی را به شامات آغاز کردند؛^۲ اما به جای فاطمیان، این ترکان سلجوقی بودند که چون از سال‌های ۴۵۲-۴۵۸ ق در این منطقه حضور داشتند، مقابل آنها ایستادند.^۳

در این زمان، فاطمیان به دلیل ضعف ساختار داخلی قدرت که در نتیجه عواملی چون: نفوذ قابل توجه وزرا در امور و اختلاف با سپاهیان و نیز گسترش قحطی، خشکسالی و بیماری و با پدید آمد، در موقعیت ضعف و انفعال قرار گرفتند و به تبع این امر، اوضاع سیاسی و اجتماعی شامات نیز آشفته بود. از علل مهم اختلافات وزیران و نظامیان، استخدام و به‌کارگیری سربازان ارمنه در ارتش بود. این امر، موجب حسادت نظامیان فاطمی و واگرایی آنان از دیوانیان شد.^۴ این امر و ضعف خلفا در مرحله دوم قدرت فاطمیان، موجب بسط

این دوره، خلیفه، دست‌نشانده امرای تفویض بود؛ مثل افضل بدر جمالی (م. ۵۱۵ ق) یا بهرام ارمنی (م. ۵۳۱ ق) یا مأمون بطایحی (م. ۵۱۹ ق) (قلقشندی، صبح الأعشى، ج ۱، ص ۷۲).

۱. مقریزی، اعطاء الحنفاء، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن نعری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۵، ص ۱۷۳.
۲. به گزارش منابع، در سال ۴۶۵ ق پاپ گریگوری هفتم، از حاکمان اروپایی درخواست نمود تا برای نجات امپراطوری بیزانس و اراضی آسیای صغیر، نیرو جمع‌آوری کنند و به نبرد سلاجقه به شرق راهی شوند (سهیل زکار، تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی، ج ۱، ص ۱۰۸).
۳. در این مدت، قدرت فاطمیان در شامات تا سواحل الجبیل امتداد یافت (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۷۶؛ ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ص ۲۰۳).
۴. ابن میسر، اخبار مصر، ص ۶۰.





منفعت‌طلبی نظامیان گردید. در نتیجه، تنش و ستیز میان دو گروه دیوانی و نظامی شدت یافت. افزون بر این، به دلیل ضعف ساختار خلافت فاطمی، برخی والیان محلی در مقام کارگزاران خارجی در شامات، دیگر وقعی به فاطمیان نمی‌گذاشتند. اگرچه فاطمیان با تصرف سواحل جنوبی شامات، نفوذ و قدرت خود را در شرق توسعه داده بودند، اما نیروی کافی در آنجا مستقر نکرده و تنها به گذاشتن نیروی نظامی در مراکز مهم اکتفا کرده بودند.^۱ در نتیجه، این امر موجب نفوذ صلیبیان به شهرهای ساحلی شد که در آغاز، به دلیل شکست آنها در سال ۴۹۰ ق از سلاجقه، خواستار ائتلاف با فاطمیان شدند و از آنجا که فاطمیان نیز در صد گسترش قدرت و نفوذ خود، به‌ویژه در برابر عباسیان و سلجوقیان بودند، این ائتلاف را پذیرفتند؛^۲ چنان‌که به گزارش برخی منابع، با ورود صلیبیان به آسیای صغیر، «بدرالدین افضل» حتی برای آنها آرزوی موفقیت و پیروزی کرد (در جهت تقابل با عباسیان و سلجوقیان) و حتی پیشنهاد تقسیم امپراطوری سلاجقه را به آنها داد؛ بدین ترتیب که شمال شامات، مرکز قدرت صلیبی‌ها و جنوب آن و فلسطین، تحت تصرف فاطمیان باشد.^۳

به استناد منابع، پس از ائتلاف آنان، صلیبیان شهر نیقیه را تصرف کردند که این پیروزی، حتی باعث خوشحالی مستعلی (۴۸۷-۴۹۵ ق) شد. همین‌طور در این مدت، صلیبیان با کمک ارامنه، آسیای صغیر و با حمایت فاطمیان، شهر «الرها» و برخی از مناطق شمالی شامات را به تصرف خود درآوردند. با این پیروزی‌ها، میان آنان و خلافت فاطمی روابط نزدیک و دوستانه‌ای به‌وجود آمد؛ به‌طوری‌که ابن‌اثیر (م. ۶۳۰ ق) آورده است: فاطمیان، مواد غذایی و سرباز برای صلیبی‌ها فرستادند و صلیبیان نیز متقابلاً برای خلیفه مستعلی (۴۸۷-۴۹۵ ق) و وزیر فاطمی، هدایایی ارسال کردند.^۴ ارسال هدیه برای وزیر در کنار خلیفه، از سوی صلیبیان، نشان از قدرت و نفوذ این کارگزار داخلی البته مبتنی بر ناخودآگاهی از تبعات این ائتلاف در روند اتفاقات بوده که صلیبیان به این مسئله واقف بودند.

همکاری و نزدیکی این دو گروه، باعث شد در سال ۴۹۱ ق فاطمیان با کمک نیروهای صلیبی، قدس را از سلطه سلاجقه خارج کنند و با نظارت و تصمیم «افضل»، برای آنجا والی

۱. طقوش، تاریخ حروب الصلیبیه، ص ۱۲۰؛ سالم عبدالعزیز، دراسة فی تاریخ مدینة صیدا العصر الاسلامی، ص ۸۲.

۲. سهیل زکار، تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. ابن‌ظافر، اخبار دول المنقطعة، ص ۸۲.

۴. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲۰.



تعیین شد؛^۱ اما با پیشروی صلیبیان در جنگ اول و با سقوط «معرة النعمان» که در اختیار فاطمیان بود، زنگ خطر برای خلافت فاطمی به صدا درآمد؛ «افضل» واکنشی برای بازپس‌گیری نشان نداد. حال اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا ساختار نظامی امکان ارسال نیرو نداشت، یا افضل نگران کاهش قدرت مالی و نیروی نظامی بود؟ البته این اتفاق، تأییدی بر تفویض قدرت خلفا به وزرا در این دوره بود؛ چنان‌که به نقل از قلقشندی (م. ۸۲۱ق) در این مدت، وزرا^۲ حاکم حقیقی و مدیر بر اجرای امور بودند و خلفا در پشت پرده قرار داشتند.^۳ از این رو، می‌بینیم که کارگزاران خارجی فاطمیان در شامات، به دلیل عدم اعتماد به نیروهای فاطمیان، به تدریج تسلیم صلیبیان می‌شدند و این موضوع، بیش‌ازپیش به گسستگی میان عاملان و ساختار می‌انجامید و از تبعات آن، این بود که در سال ۴۹۱ق نیروهای صلیبی در صدد تصرف انطاکیه و شهرهای ساحلی شامات از فاطمیان برآمدند. با این اقدام، همکاری و روابط دوستانه فاطمیان و صلیبیان، خدشه‌دار شد.^۴ این نقض عهد صلیبیان، با تصرف مناطق تحت تصرف فاطمیان همچنان ادامه داشت؛ چنان‌که در زمان مستعلی (۴۹۵-۴۸۷ق)، به قصد تصرف بیت‌المقدس، حملاتی را آغاز کردند و فاطمیان توانستند اموال و تدارکاتی را برای والی آنجا بفرستند؛ اما با تصرف «یافا» توسط صلیبیان و در نهایت، در یک نبرد دریایی، به دلیل عدم توانایی نظامی فاطمیان پس از ۳۸ روز محاصره، بیت‌المقدس نیز در سال ۴۹۲ق به تصرف آنها درآمد.^۵

فاطمیان در نبردهای بعدی با صلیبیان نیز در موضع ضعف ظاهر شدند؛ به طوری که در یکی از نبردهای میان دو گروه در سال ۴۹۲ق شکست سختی خوردند؛ حتی «افضل» از عسقلان به مصر فرار کرد و پس از آن، فقط به ارسال سپاه به آنجا اکتفا نمود.^۶ شکست و فرار

۱. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۵، ص ۱۴۶.

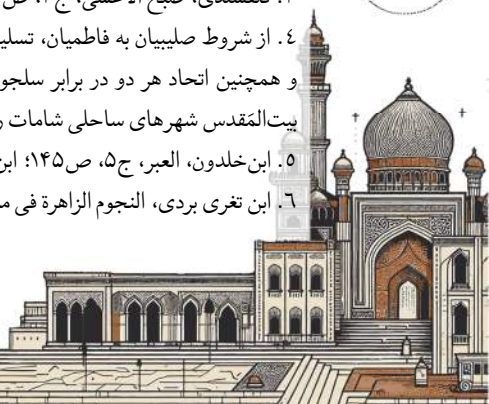
۲. وزیران تفویض قبل از وزارت، تصدی ولایت‌های: «قوص»، «شرقیه»، «غریبه»، «اسکندریه»، «عسقلان» و «عکا» را بر عهده داشتند (ماجد، نظم الفاطمیین، ج ۱، ص ۹۳).

۳. قلقشندی، صبح الأعشی، ج ۳، ص ۵۵۲.

۴. از شروط صلیبیان به فاطمیان، تسلیم بیت‌المقدس به صلیبی‌ها در برابر تسلیم شهرهای ساحلی شامات به فاطمیان، و همچنین اتحاد هر دو در برابر سلجوقیان بود؛ اما افضل این شروط را رد کرد؛ چون می‌دانست صلیبی‌ها با تصرف بیت‌المقدس شهرهای ساحلی شامات را نیز تصرف خواهند کرد (طغوش، تاریخ حروب الصلیبیه، ص ۱۲۷).

۵. ابن خلدون، العبر، ج ۵، ص ۱۴۵؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۵، ص ۱۴۸.

۶. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۵، ص ۱۴۸.





«افضل» و عدم رویارویی وی با صلیبیان در عسقلان و نیز عدم توجه کافی به اوضاع شامات، نشان از عدم کارایی مطلوب کارگزاران داخلی در ساختار سیاسی فاطمیان است؛ حتی تصمیم و اقدام بعدی افضل، اتحاد با والی دمشق، یعنی «طغتكین» در برابر صلیبیان بود که اگرچه به دلیل مرگ وی بی نتیجه ماند، اما این تغییر موضع، تزلزل و تغییر در تصمیمات، بازگوکننده ضعف اصلی در عملکرد ساختار قدرت فاطمیان و ناکارآمدی کارگزاران داخلی بود.^۱ پیش از این نیز پیشروی نیروهای صلیبی در شامات در عصر «المستعلی» ادامه داشت؛ به طوری که در سال ۴۹۳ ق صلیبیان پس از تصرف «رمله»، خواهان تصاحب شهر «ارسوف» بودند که افضل فقط سیصد نفر برای کمک به آنجا ارسال کرد؛ اهالی این شهر، چون کمک و حمایت لازم از فاطمیان را ندیدند، با صلیبی ها صلح نمودند و جزیه پرداخت کردند.

همچنین، صلیبیان، مانع تجارت شیوخ و قبایل شامات با مصر شدند و این قبایل، به تجارت با مسیحیان پرداختند.^۲ این امر، موجب تضعیف قدرت تجاری مصر در شرق شد و به تبع آن، گرانی، خشکسالی و قحطی در مصر به وجود آمد که به کشته شدن بسیاری از مردم مصر منجر شد.^۳ فاطمیان پس از شکست در بیت المقدس، حملاتی را به رمله آغاز کردند؛ اما همچنان با شکست مواجه شدند.^۴ در این میان، می توان به اختلافات داخلی لشکریان و ناهمگونی ارتش فاطمی اشاره کرد که عاملی مؤثر در این شکستها محسوب می شد؛ چنان که در گزارشی آمده، افضل به دنبال بازپس گیری «رمله» و «یافا»، لشکر بتری و بحری آماده کرد؛ اما چون این لشکریان، آرایش نظامی درستی نداشتند، مدتی در عسقلان ماندند. این تعلل در حرکت، موجب قدرت گیری صلیبیان شد و باقی ثغور شامات را نیز تصرف کردند.^۵

۱. ابن میسر، اخبار مصر، ص ۶۴.

۲. طقوش، تاریخ حروب الصلیبیه، ص ۱۳۲.

۳. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. از دلایل مؤثر در این شکست، اختلافات میان سربازان در شیوه تصرف بود؛ به طوری که ابن اثیر گزارش می دهد در این مدت، برخی سربازان فاطمی خواهان حمله به بیت المقدس بودند؛ اما برخی بر تصرف یافا تأکید می کردند. این تعلل، موجب قدرت گیری صلیبی ها شد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۴۸۹؛ مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۶۲).

۵. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۳۵.





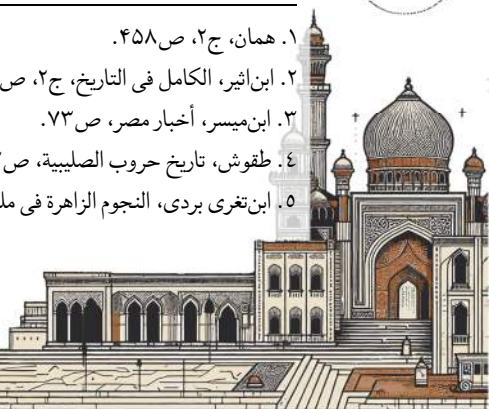
ناکارآمدی عملکرد ساختار نظامی فاطمیان در شامات

ساختار سیاسی و نظامی خلافت پس از دوره خلافت «المستعلی»، بیش از پیش رو به ضعف گذاشت و به موازات آن، قدرت وزرا، از جمله افضل، در مقام کارگزاران داخلی افزایش یافت که این مسئله، در زمان خلافت الأمر با حکام الله (۵۲۴-۴۹۵ق)، با مخالفت اسماعیلیان و خلیفه روبه‌رو شد. افضل در واکنش به این مخالفت‌ها، دارالحکومه را تعطیل نمود و دارالملک را به منزل خود در جنوب فسطاط منتقل کرد.^۱ اختلافات عاملان درون نظام، موجب تشتت و گسستگی بیشتر در ساختار سیاسی خلافت گردید. همچنین، این وزیر پرنفوذ به دلیل اختلافات داخلی نظامیان با وی، در اقدامی تلافی‌جویانه و نیز اقتدارگرایانه، ارامنه را وارد ارتش کرد که این امر، موجب شدت یافتن اختلافات و ضعف ساختار نظامی شد.^۲

در عصر خلافت «الأمر» نیز مانند دوره قبل تصمیم‌گیرنده اصلی، افضل بود و نه خلیفه؛ به طوری که روند افزایش سلطه وزرا با مرگ افضل نیز ادامه و شدت یافت و موجب تشتت گسترده در ساختار سیاسی فاطمیان شد. بنابراین، خلیفه الأمر در اواخر حکومت خویش، وزیری انتخاب نکرد و خود به امور حکومت رسیدگی نمود؛ اما به دلیل بی‌کفایتی‌اش، اعتراض و شورش علیه او شدت یافت.^۳ در مدت خلافت الأمر، صلیبیان تا فلسطین پیشروی کردند و اغلب شهرهای ساحلی همانند: طرابلس، صیدا، بیروت، قیساریه و ارسوف را به تصرف خود درآوردند.^۴ در مقابل، تنها اقدام خلیفه، ارسال نیروی کمکی بسیار محدود بود که این اقدام ناآگانه و ضعیف از سوی عامل اصلی در رأس ساختار، خود نشان انفعال درون نظام بود. از این‌تغری بردی (م. ۸۷۴ق) در اظهارنظری قائل است که خلیفه جوان، درک درستی از جهاد نداشت و فقط نیرو ارسال می‌کرد؛^۵ هرچند به نظر می‌رسد، همین ارسال



۱. همان، ج ۲، ص ۴۵۸.
۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ابن‌خلدون، العبر، ج ۳، ص ۱۱۲.
۳. ابن‌میسر، أخبار مصر، ص ۷۳.
۴. طقوش، تاریخ حروب الصلیبیه، ص ۴۲۳.
۵. ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۵، ص ۱۷۸.





کمک و نیرو به شامات نیز با صلاح‌الدین وزیر بوده و نه خلیفه. افضل برای جبران شکست در شامات، در سال ۴۹۶ ق پسرش «شرف‌المعالی» را به عنوان فرمانده سپاه برای مقابله با صلیبیان فرستاد که در نهایت، منجر به بازپس‌گیری رمله شد.^۱

حمله بعدی فاطمیان به یافا نیز با شکست مواجه شد.^۲ در اینجا نیز می‌توان ناکارآمدی ساختار نظامی در نتیجه اختلافات سربازان و فرماندهان و نیز عدم یکپارچگی در میان سپاهیان را در شکست فاطمیان دخیل دانست؛ چنان‌که این ناهمگونی، از زمان المستنصر بالله شروع شده و شدت گرفت در دوره خلافت او، سربازان ارتش، متشکل از نیروهای مغربی - مشرقی - اهل حجاز و سودان بودند؛ زیرا دولت فاطمی به جهت حفظ سرزمین مصر و تثبیت اقتدار خود، از نیروهای بیگانه استفاده نمود؛ نه مصریان. به مرور با افزایش سربازان ترک، به آنان لقب مشرقی، و به نیروی بربر، لقب مغربی داده شد. این ناهمگونی در ارتش، موجب شد تا اختلاف میان آنان بیش‌ازپیش شدت یابد.^۳ در اواخر حکومت فاطمیان نیز اختلاف و تقابل سربازان حجری^۴ که فرزندان سربازان و بردگان ترک و صقلی بودند، بر آشفتگی‌های درون سپاهی^۵ افزوده شد.^۶ این تشتت در ساختار نظامی در اواخر خلافت فاطمی، موجب گردید که حتی در مصر برخی سپاهیان با نام امیر یا خلیفه، خوانده و نامیده می‌شدند؛ همچون: «الآمریه»، «الحافظیه» و «العاصدیه». فاطمیان همچنین، از بردگان^۷ به‌عنوان سرباز برای نبردهای نظامی خود در داخل و خارج قلمرو مصر استفاده می‌کردند.^۸ به گزارش برخی منابع، ضعف ساختار نظامی فاطمیان به دلیل همین

۱. همان، ص ۷۳.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۳۳.

۳. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴. این نام، به جهت یادگانی در حجر در کنار قصر، به آنان اطلاق می‌شد.

۵. از نمونه‌های ضعف و اختلاف نظامیان، می‌توان به این مورد اشاره کرد که زمان وزارت افضل در سال ۴۸۷ ق، او سربازانی به فرماندهی امیر موتمن به شامات فرستاد؛ اما سربازان شورش کردند و سپاه را ترک نمودند. پس از این ماجرا، افضل دیگر از فرزندان نظامی بیگانه در ارتش استفاده نکرد (مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۷۶).

۶. همان.

۷. این سربازان برده، در نبرد با روم یا صلیبی یا حکام افریقیه، حمدانی و قرامطه در شامات استفاده می‌شدند.

۸. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۴، ص ۷۲.



ناهمگونی سپاه شدت گرفت؛ سپاهی متشکل از عرب، بربر، سودانی، ترک و حبشی که اغلب نیروهای مزدور بودند؛^۱ به اضافه اختلاف و عدم انقیاد آنها از دستورات فرزندان «افضل بدرالجمالی»، یعنی «سناالملک» و «شرف المعالی».^۲

ضعف و بحران تدریجی خلافت، با شکست‌های متوالی از صلیبیان ادامه داشت؛ چنان‌که در سال ۴۹۶ هجری صلیبیان به عکا حمله کرده و آنجا را نیز به تصرف خود درآوردند.^۳ «افضل» در اقدامی در سال ۴۹۸ ق با پنج‌هزار سرباز متشکل از مزدوران سودان، عرب و مصری به سمت عسقلان آخرین پایگاه مقاومت مصریان حرکت کرد. وی با «طغتکین»، حاکم دمشق، پیمان اتحاد بست؛ اما این بار نیز شکست خوردند و نزدیک به بیست کشتی از تجهیزات فاطمیان به تصرف صلیبیان درآمد. به گزارش مقریزی، در این مدت، خلیفه حقیقی در مصر، افضل بود و الأمر، در اصل هیچ قدرتی نداشت.^۴

صلیبیان در پیشروی‌هایشان، طرابلس را نیز به تصرف درآوردند. بر اساس گزارش برخی منابع، «شرف‌الدوله» والی این شهر، از افضل درخواست کمک کرد؛ اما به دلیل شیوع وبا و گسترش قحطی و خشکسالی در مصر، فقط نیروی اندکی برای این والی ارسال شد که در نهایت، طرابلس در سال ۵۰۲ ق به تصرف صلیبیان درآمد.^۵ در دو سال آتی، یعنی ۵۰۳-۵۰۴ ق نیز به دلیل عدم ارسال نیروی کافی از سوی فاطمیان به «بیروت» و «صیدا»، این دو شهر نیز سقوط کردند.^۶ روند تضعیف خلافت، شدت می‌یافت و متقابلاً قدرت صلیبیان قوت می‌گرفت؛ به طوری که صلیبیان علاوه بر توسعه قلمرو در ساحل شامات، از سال ۵۰۹-۵۱۱ ق حملاتی را نیز به مصر داشتند و شهرهای: «رفح»، «عریش» و «سینا»، از تهاجمات آنها در امان نماند.^۷

۱. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. همو، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۲.

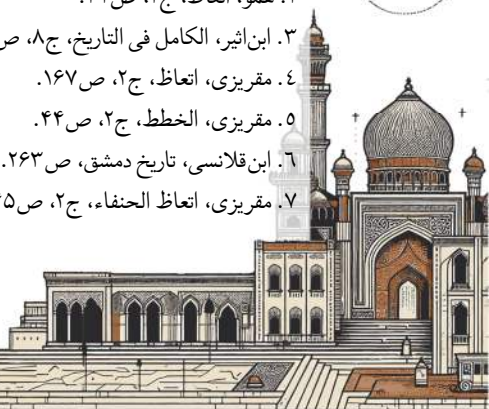
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۱۷.

۴. مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۴۴.

۶. ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ص ۲۶۳.

۷. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۴۵.





ساختار سیاسی فاطمیان در زمان خلافت «الحافظ» (۵۲۴-۵۴۴ق) نیز همچنان با بحران مشروعیت،^۱ تشتت داخلی در ساختار نظامی و اختلاف کارگزاران داخلی، یعنی وزیران مواجه بود؛ چنان‌که به دلیل آشفتگی اوضاع داخلی، در مدت کوتاهی چندین وزیر به قدرت رسیدند. بدین دلیل، «الحافظ» وزارت تفویض را برداشت و خود امور را به دست گرفت.^۲ در دوره وی، به دلیل اختلافات شدید در تعیین خلیفه، میان سپاهیان افضل و شخص خلیفه، ساختار سیاسی خلافت با مشکلاتی جدی مواجه شد.^۳ همچنین، در این مدت بر سر موضوع تعیین ولیعهد، میان نیروهای «ریحانیه» و «الجیوشه» اختلاف به وجود آمد که این امر، بیش از پیش باعث تزلزل و ضعف ساختار نظامی شد^۴ و نیز از سویی، صلیبیان را در پیشتازی‌هایشان جری‌تر کرد؛ به طوری‌که پس از مرگ افضل، روند سقوط شهرهای جبل‌عامل شدت گرفت. همچنین، در این فاصله به دلیل اختلافات بر سر کسب مقام وزارت، و در نتیجه آن، بی‌توجهی به حملات صلیبی‌ها، شهر صور نیز سقوط کرد. البته ذکر این نکته لازم است که برخی وزرا همچون «رضوان ولخشی»، تفکری جهادی داشته و حتی دیوان جهاد ایجاد کرده بود؛ اما به دلیل مخالفت خلیفه «الحافظ» با وی، از قاهره فرار کرد و نتوانست مؤثر واقع شود.^۵ این رویارویی ساختار و کارگزار، به یک نتیجه واحد منتهی می‌شد و آن هم تضعیف قدرت فاطمیان در مقابل صلیبیان بود.

خلیفه الظافر بامرالله (۵۴۴-۵۴۹ق) در رویکرد خود، وزرای اهل قلم را بیش از وزرای الجیوش مورد توجه قرار داد و این امر، موجب شدت یافتن اختلافات این دو گروه شد که بیش از هر چیز، بر ضعف ساختار سیاسی و نیز تقابل کارگزاران داخلی با آن صحنه می‌گذشت. اگرچه در این مدت برخی وزرا برای مقابله با صلیبیان، چاره‌اندیشی‌هایی داشتند، اما شدت آشفتگی اوضاع داخلی، اجازه موفقیت و پیروزی نمی‌داد.^۶ این آشفتگی‌ها

۱. پس از کشته شدن الامر، چون فرزندی نداشت، پسرعمویش با لقب «الحافظ» قدرت گرفت؛ اما در این مدت، صلیبیون یمن، با خلافت وی مخالفت کردند و ادعا نمودند که الامر پسری به نام طیب دارد. بنابراین، بار دیگر میان اسماعیلیان انشقاق ایجاد شد و موجب تزلزل قدرت خلافت گردید (ر.ک: مقریزی، انعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۴۸).

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۳۷.

۳. ابن میسر، أخبار مصر، ص ۷۸.

۴. فؤاد سید، الدولة الفاطمیه، ص ۲۷۳.

۵. ابن میسر، أخبار مصر، ص ۸۲.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۱۸۴.





غالباً در نتیجه نارضایتی لشکریان، افزایش مالیات و وخیم شدن اوضاع اقتصادی در مصر، رو به افزایش بود.^۱ اختلاف داخلی کارگزاران ساختار خلافت در دوران خلیفه بعدی، یعنی الفاتر بنصرالله (۵۴۹-۵۵۵ق) نیز ادامه و شدت پیدا کرد؛ به طوری که وزیر «ابن سلار» قصد جهاد با صلیبی‌ها را داشت و تلاش می‌کرد تا شهر عسقلان را در برابر تهاجمات آنها از لحاظ تجهیزات و نیرو، تقویت کند و سامان دهد. از این رو، برای این شهر، بندری جدید نیز بنا کرد. همچنین، با نورالدین زنگی (م. ۵۶۹ق) پیمان اتحاد بست؛^۲ اما با توطئه‌ای به قتل رسید و این کار، ناتمام ماند؛ اما پس از مرگ وی و در زمان وزارت «عباس صنهاجی»، شهر عسقلان، باز به دلیل اختلافات درونی کارگزاران حکومتی و آشفتگی سیاسی و اقتصادی و نیز عدم ثبات داخلی در مصر، پس از ۵ ماه محاصره، در سال ۵۴۴ق سقوط کرد؛^۳ هر چند در عصر وزارت «افضل»، تلاش شد تا با کمک مادی و معنوی به اهالی آنجا، از تصرف صلیبی‌ها در امان بماند؛^۴ زیرا عسقلان از جهت دریا و خشکی، برای فاطمیان منطقه مهمی بود؛ اما با تمام این تفصیلات، این شهر نیز در اواخر خلافت فاطمی به دلیل عدم تعامل ساختار و کارگزار، از تصرف مصر خارج شد.

ناکارآمدی و کارشکنی کارگزاران خارجی خلافت فاطمی در شامات

در کنار ناکارآمدی ساختار سیاسی و نظامی و کارگزاران داخلی، کارشکنی برخی والیان محلی شامات در مقام کارگزاران خارجی خلافت فاطمی نیز بر ضعف ساختار سیاسی و نظامی فاطمیان در مقابل صلیبیان می‌افزود؛ برای مثال، والی عسقلان، «شمس الخلافه»، در زمان خلافت «الامر باحکام الله» (۴۹۵-۵۲۴ق)، خواهان استقلال شد و حتی با «بلدوین»،^۵ فرمانده صلیبیان، معاهده بست؛ اما افضل با ورود به شهر و مذاکره با وی، او را

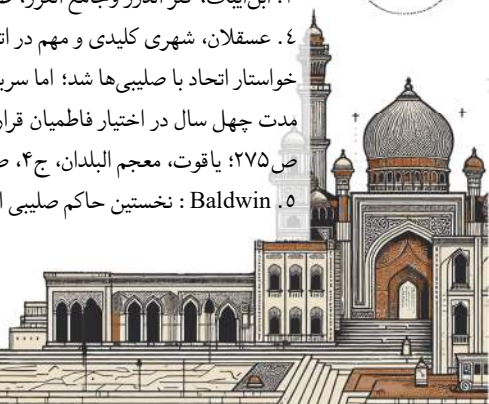
۱. همان.

۲. ابن منقذ، کتاب الإعتبار، ص ۳۳.

۳. ابن ابی بکر، کنز الدرر وجامع الغرر، ص ۵۶۲.

۴. عسقلان، شهری کلیدی و مهم در اتصال مصر و شامات بود. سال ۵۰۵ق شمس الخلافه والی فاطمیان در عسقلان، خواستار اتحاد با صلیبی‌ها شد؛ اما سربازان خلافت فاطمی، علیه وی شورش کردند و خیانت وی برملا شد. این شهر، مدت چهل سال در اختیار فاطمیان قرار داشت و در پایان خلافت، از تصرف آنها خارج شد (ابن قلائسی، تاریخ دمشق، ص ۲۷۵؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳).

۵. Baldwin: نخستین حاکم صلیبی اورشلیم.





مجاب کرده و به‌عنوان والی باقی گذاشت. این کارشکنی‌های متناوب والیان مناطق مختلف که از جمله دلایل اصلی آن، عدم توجه و اهمیت کارگزاران به ساختار ضعیف و متزلزل خلافت فاطمیان بود، راه را برای ورود راحت‌تر صلیبیان باز می‌کرد؛ چنان‌که در اواخر حکومت فاطمیان، اغلب شهرهای ساحلی شامات به تصرف صلیبی‌ها در آمد.^۱ همچنین، در نتیجه ضعف کارایی امرای محلی بنی‌عمار در طرابلس، این شهر نیز در برابر حملات صلیبی‌ها شکست خورد.^۲ چه بسا عدم درخواست کمک بنی‌عمار از فاطمیان، به دلیل حفظ استقلال‌طلبی و ترس از تحت‌الحمايه قرار گرفتن این خلافت بوده باشد. از این رو، کارگزاران فلسطین و کلیان شام مرکزی و کلایان شمال شامات، در هنگام ورود صلیبیان به این منطقه، علیه فاطمیان با صلیبیان متحد و همراه شدند.^۳ همچنین، در تصرف بیت‌المقدس، امرای محلی «بنی‌منقذ» در شیزر (۴۷۴-۵۵۲ق) و بنی‌عمار در طرابلس، با صلیبی‌ها متحد شدند؛ یا در حصن الکراد، «جناح الدوله»، امیر حمص، به منظور اعلام تابعیت، هدایایی برای صلیبیان فرستاد.^۴ این امر، سقوط شهر قدس را برای نیروهای صلیبی آسان‌تر ساخت. در ادامه استقلال‌طلبی والیان مناطق مختلف شامات از فاطمیان، به تدریج سلاجقه بر اغلب مناطق این حوزه مسلط شده و نام و نشان و دعوت فاطمیان در این مناطق، کم‌رنگ شد. البته «افضل» در اقدامی برای مقابله با سلاجقه، با صلیبیان پیمان اتحاد بست که این امر، موجب تفرقه و حتی تقابل بیشتر کارگزاران خارجی در شامات با فاطمیان شد؛^۵ برای مثال، دولت محلی بنی‌مرداس در حلب، تابع فاطمیان بودند. پس از مدتی، اعلام استقلال کردند و از آنجا که این منطقه اهمیت بسیاری داشت، غالباً محل کشمکش فاطمیان و قبایل عرب و بیزانس بود؛ هرچند و در نهایت، فاطمیان به دلیل اختلافات و ضعف داخلی، نتوانستند تسلط و قدرت خود را در منطقه حفظ کنند.^۶ بنابراین، ناکارآمدی کارگزاران داخلی از یک سو، و از سوی دیگر کارشکنی کارگزاران خارجی که در نتیجه عدم توجه کافی از سوی

۱. مقریزی، اعطاء، ج ۲، ص ۵۰؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۲۲۱.

۲. همان.

۳. طقوش، تاریخ الفاطمیین، ص ۳۴۵.

۴. طقوش، تاریخ الحروب الصلیبیه، ص ۲۱۱.

۵. فؤاد سید، الدوله الفاطمیه، ص ۲۲۶.

۶. همان.

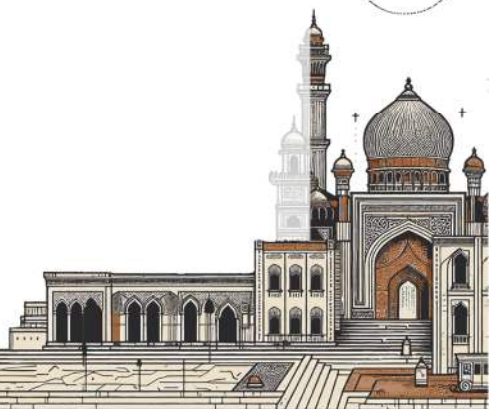




فاطمیان به درخواست کمک کارگزاران خارجی در موقعیت‌های مختلف به وجود آمده بود، به‌تدریج باعث دوری و سردی رابطه ساختار خلافت و این کارگزاران شد و آنها را به سوی استقلال‌طلبی و حتی همراهی با صلیبیان سوق داد و بیش‌ازپیش، به ضعف خلافت فاطمی در مقابل صلیبیان دامن زد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه ساخت‌یابی گیدنز در موضوع تعامل ساختار و کارگزار در جامعه انسانی و با توجه به داده‌های تاریخی از عملکرد ساختار سیاسی و نظامی دوره دوم خلافت فاطمی در شامات، به نظر می‌رسد عدم تعامل ساختار و کارگزار، موجب تضعیف قدرت خلافت در شامات شد؛ به‌طوری‌که ضعف و ناکارآمدی عملکرد ساختار سیاسی و نظامی در داخل و خارج بلاد به دلیل بحران مشروعیت خلفا و قدرت‌گیری وزیران، موجب تضعیف قدرت آنان در برابر نیروهای صلیبی در شامات گردید. همچنین، ضعف و ناکارآمدی وزیران در مقام کارگزاران داخلی به دلیل اختلاف و عدم تعامل با نظامیان به دلیل منفعت‌طلبی نظامیان و ناهمگونی ارتش فاطمی، موجب عملکرد ضعیف آنها در شامات شد و در ادامه، به دلیل ضعف عملکرد ساختار خلافت فاطمی، باعث عدم اعتماد و تعامل والیان محلی شامات در مقام کارگزاران خارجی با دولت فاطمی گردید. از سویی، در کنار عملکرد ضعیف ساختار و کارگزاران خلافت فاطمی، تلاش دولت‌های خارجی عباسی و سلاجقه در تضعیف قدرت فاطمیان در شامات، موجب ناکارآمدی عملکرد والیان محلی در برابر نیروهای صلیبی و اعلام استقلال آنها در شامات گشت.





منابع

- ابن اثیر، ۱۹۹۷م، الكامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب.
- ابن ابیبک، ۱۹۶۱م، کنز الدرر وجامع الغرر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، بی جا: المعهد الالمانی.
- ابن تغری بردی، بی تا، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، بی جا: المؤسسة المصرية للتألیف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۹۷۹م، العبر، بیروت: مؤسسة جمال للطباعة.
- ابن ظافر، ۱۹۷۲م، أخبار دول المنقطعة، قاهره: معهد العلمی الفرنسی للأثار الشرقیة.
- ابن عدیم، ۱۹۹۷م، زبدة الحلب من تاریخ الحلب، تحقیق: سهیل زکار، قاهره: دار الکتب.
- ابن قلانسی، ۱۹۸۳م، تاریخ دمشق، تحقیق: سهیل زکار، دمشق: دار حسان.
- ابن کثیر، ۱۹۷۸م، البداية والنهاية، بیروت: مكتبة المعارف.
- ابن منقذ، اسامه، ۱۹۸۷م، کتاب الإعتبار، الرياض: دار الإصاله.
- ابن میسر، محمدین علی، ۱۹۱۹م، أخبار مصر، تحقیق: هنری مارسیه، قاهره: بی نا.
- ابوالفدا، ۱۹۹۷م، المختصر فی أخبار البشر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- آزاد ارمکی، ۱۳۹۳ش، مکتبها و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر علم.
- بهروز، مهرناز، بی تا، بررسی نقش امیران شام در جنگ‌های صلیبی و پیامدهای آن، بی جا: بی نا.
- پارکر، جان، ۱۳۸۶ش، ساخت‌یابی، ترجمه: حسین فاضیان، تهران: نشر نی.
- جلال‌پور و محمدی، ۱۳۸۸ش، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- حسن ابراهیم، حسن، ۱۹۵۸م، تاریخ الدولة الفاطمیة فی المغرب، قاهره: النهضة.
- حیدری، منصور، ۱۳۹۲ش، «تعامل دیوانیان و نظامیان در دوره دوم خلافت فاطمیان مصر»، پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات، سال پنجم، شماره ۱، اصفهان.
- دهقان، معصومه، ۱۳۹۷ش، «بررسی تشکیلات نظامی و جایگاه ارتش در خلافت فاطمی مصر»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره دوم، شماره ۴، اراک.
- رنسیمان، ۱۹۸۱م، تاریخ الحروب الصلیبیة، ترجمه: السید الباز العرنینی، بیروت: دار الثقافة.
- زکار، سهیل، ۱۳۹۴ش، تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی، ترجمه: عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سالم، عبدالعزیز، ۱۹۷۰م، دراسة فی تاریخ مدینة صیدا العصر الاسلامی، بیروت: دار الثقافة.
- سنگدهی، تقوی و سیده لیلیا، ۱۳۹۸ش، «عوامل به‌کارگیری بردگان در ساختار سیاسی - نظامی فاطمیان»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۷۹.
- طاهری، عبدالله ناصری، ۱۳۸۸ش، «نقش شیعیان فاطمی در جنگ‌های صلیبی»، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۵.
- طقوش، سهیل، ۲۰۰۰م، تاریخ الفاطمیین فی شمال افریقا و مصر و بلاد الشام، بیروت: دار النفاثس.





طقوش، سهیل، ۲۰۱۱م، تاریخ حروب الصلیبیه، بیروت: دار النفاثس.

فواد سید، ایمن، ۱۹۹۲م، الدولة الفاطمیه، قاهره: دار المصریه.

قلقشندی، احمد بن علی، ۱۹۸۷م، صبح الأعشی، بیروت: دار الکتب.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۴ش، مسائل محوری در نظریه اجتماعی، ترجمه: محمد رضایی، تهران: سعادت.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۶ش، ساخت جامعه، ترجمه: اکبر احمدی، تهران: نشر علم.

گیدنز، آنتونی، ۲۰۰۰م، چشم اندازهای جهانی، مترجم: محمدرضا جلالی پور، تهران: طرح نو.

ماجد، عبدالمنعم، ۱۹۵۳م، نُظُم الفاطمیین و رسومهم فی مصر، قاهره: مکتب الانجلو.

مارش و استوکر، ۱۳۷۸ش، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیر احمد حاجی یوسفی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مفتخری، حسین، ۱۳۹۱، «ساختار مذهبی - سیاسی مصر در دوره سقوط فاطمیان»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال دوم، شماره ۵، تهران.

مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۵۷م، اغاثة الأمة بکشف الغمة، تحقیق: مصطفی زیاده و جمال الدین شیال، قاهره: بی نا.

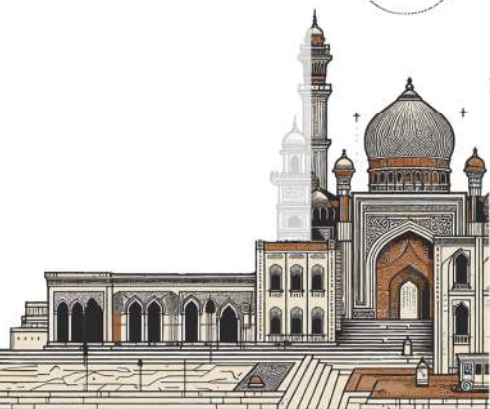
مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۹۶م، اتعاط الحنفاء، تحقیق: جمال الدین شیال، قاهره: مجلس الأعلى لشؤون الاسلامیه.

مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۹۸م، الخطط، تحقیق: خلیل منصور، بیروت: دار الکتب العلمیه.

میری، وجیهه، ۱۳۹۷ش، «علل و زمینه های سیاسی - مذهبی انحطاط فاطمیان»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی، مطالعات تاریخی جهان اسلام؛ سال ۶، شماره ۱۲، تهران.

وردی، حمیدرضا، بی تا، «فاطمیان و روابط بین الملل»، پژوهش نامه تاریخ، بی جا: بی نا.

یاقوت، حموی، ۱۹۶۵م، معجم البلدان، تهران: بی نا.





References

- Abu al-Fada. (1997). *Al-Mukhtasar fi Akhbar al-Bashr*. Beirut: Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Al-Aghatha al-Ummah. (1957). *Relief of the Nation, Uncovering the Grief* (M. Ziada & J. Shayal, Eds.). Cairo.
- Al-Khut. (1998). *Al-Khut* (K. Mansour, Ed.). Beirut: Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Azad Aramaki. (2014). *Schools and Theories of Sociology*. Tehran: Elm Publications.
- Behrouzi, M. (n.d.). *A Study of the Role of the Emirs of Syria in the Crusades and Its Consequences*. n.p.
- Dehghan, M. (2018). "A Study of Military Organizations and the Position of the Army in the Fatimid Caliphate of Egypt." *Historical Studies of War*, 2(4).
- Giddens, A. (2000). *Global Perspectives* (M. R. Jalaepour, Trans.). Tehran: Tarh-e-No.
- Giddens, A. (2005). *Central Issues in Social Theory* (M. Rezaei, Trans.). Tehran: Sa'ad.
- Giddens, A. (2017). *The Construction of Society* (A. Ahmadi, Trans.). Tehran: Elm Publications.
- Hassan Ibrahim, H. (1958). *History of the Fatimid State in the Maghreb*. Cairo: Al-Nehdha.
- Heydari, M. (2013). "The Interaction of Civilians and Military Men in the Second Era of Fatimid Caliphate of Egypt." *Historical Researches of the Faculty of Literature*, 5(1), Isfahan.
- Ibn Athir. (1997). *Al-Kamel fi al-Tarikh* (A. S. Tadmari, Ed.). Beirut: Dar al-Ketab.
- Ibn Aybak. (1961). *Kanz al-Dorar va Jame al-Ghorar* (S. al-Din al-Monjad, Ed.). Al-Ma'had al-Almani.
- Ibn Dhafar. (1972). *Akhbar Doval al-Monqateah*. Cairo: Al-Fransi Scientific Institute of Eastern Art.
- Ibn Kathir. (1978). *Al-Badaiya va al-Nahayah*. Beirut: Al-Maaref School.
- Ibn Khaldun, A. R. (1979). *Al-Abr*. Beirut: Jamal Publications.
- Ibn Maisir, M. B. A. (1919). *Akhbar al-Mesr* (H. Marcieh, Ed.). Cairo.
- Ibn Manqidh, O. (1987). *Ketab al-Etebar*. Al-Riyadh: Dar al-Esalah.
- Ibn Qalansi. (1983). *History of Damascus* (S. Zakkar, Ed.). Damascus: Dar al-Hessan.
- Ibn Tughri Bardi. (n.d.). *Al-Nojoom al-Zahera Fi Moluk Mesr va al-Qaherah*. n.d. Al-Mesri Institute.





- Ibn-Adeem. (1997). *Zobdat al-Halab Men Tarikh al-Halab* (S. Zakar, Ed.). Cairo: Dar Aal-Ketab.
- Jalalpour, & Mohammadi. (2009). *Late Sociological Theories* (2nd ed.). Tehran: Ney Publications.
- Majid, A. M. (1953). *The Fatimid System and Its Leaders in Egypt*. Cairo: Maktab al-Anjalo.
- Marsh, & Stoker. (1999). *Method and Theory in Political Science* (A. H. Haji Yousefi, Trans.). Tehran: Institute of Strategic Studies.
- Miri, W. (2018). "Reasons and Political-Religious Backgrounds of the Decline of the Fatimids." *Bi-Quarterly Scientific-Research Journal, Historical Studies of the Islamic World*, 6(12).
- Moftakheri, H. (2012). "Egypt's Religious-Political Structure during the Fall of the Fatimids." *Islamic History Research Journal*, 2(5), Tehran.
- Moghrezi, A. I. A. (1996). *The Exhortation of the Righteous* (J. Shayal, Ed.). Cairo: Majles al-Ala for Islamic Affairs.
- Parker, J. (2007). *Finding Structure* (H. Faziyan, Trans.). Tehran: Ney Publications.
- Qalqashandi, A. I. A. (1987). *Sobh al-A'sha*. Beirut: Dar al-Ketab.
- Runciman. (1981). *History of the Crusades* (A. S. al-Baz al-Areeni, Trans.). Beirut: Dar al-Thaqafah.
- Salem, A. A. (1970). *A Study in the History of the City of Sidon in the Islamic Era*. Beirut: Dar Al-Thaqafa.
- Sangdehi, S. L. (2019). "Factors of Using Slaves in the Political-Military Structure of the Fatimids." *Studies in the History of Islam*, 79.
- Seyyed, F. (1992). *Al-Daowlat al-Fatimiyah*. Cairo: Dar al-Mesriyah.
- Taheri, A. N. (2009). "The Role of Fatimid Shiites in the Crusades." *Monthly History of Islam*, 5.
- Taqosh, S. (2000). *History of the Fatimids in Northern Africa, Egypt and the Levant*. Beirut: Dar al-Nafaes.
- Taqosh, S. (2011). *History of Crusades*. Beirut: Dar al-Nafaes.
- Verdi, H. (n.d.). "Fatimis and International Relations." *Tarikh Research Paper*. n.p.
- Yaqut, H. (1965). *Mojam al-Boldan*. Tehran: n.p.
- Zakkar, S. (2015). *Comprehensive History of the Crusades* (A. N. Taheri, Trans.). Qom: Hawza and University Institute.

